

نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در انتقال خشونت از خانواده اصلی به

خانواده فعلی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز قانونی شهر شیراز

شه‌دخت آزادی^۱، حسن احدی^۲، علیرضا حیدری^{۳*}، رضا پاشا^۴، پرویز عسکری^۵

چکیده

هدف از این تحقیق بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در انتقال خشونت از خانواده اصلی به خانواده فعلی در زنان خشونت دیده مراجعه‌کننده به مرکز قانونی شهر شیراز بود. تعداد ۲۸۳ زن خشونت دیده مراجعه‌کننده به مراکز قانونی شهر شیراز به شیوه در دسترس برگزیده شدند و به سه پرسشنامه سبک‌های دلبستگی، سنجش خشونت علیه زنان، سنجش خشونت در خانواده اصلی پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌ها از روش الگویابی معادلات ساختاری و برای بررسی اثرات واسطه‌ای در الگوی‌هش از آزمون بوت استراپ استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که خشونت در خانواده اصلی هم دارای اثر مستقیم بر خشونت در خانواده فعلی و هم دارای اثر غیرمستقیم بر آن با واسطه‌گری سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی است. سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی واسطه انتقال خشونت از خانواده اصلی به خانواده فعلی است.

واژه‌های کلیدی: خشونت در خانواده اصلی، خشونت فیزیکی، خشونت روانی، خشونت اقتصادی، خشونت در خانواده فعلی، انتقال بین‌نسلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز (علوم و تحقیقات خوزستان)

^۲ - استاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

^۳ - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران

^۴ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران

^۵ - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران

* نویسنده مسوول مقاله: arheidarie43@gmail.com

مقدمه

خشونت در روابط صمیمانه و زناشویی یک مشکل سلامت عمومی تلقی می‌شود که تحقیق بر اهمیت پیشگیری از اثرات منفی آن بر سلامت افراد و جامعه تاکید نمود (Vung Dang, Ostergren, Krantz, 2009). شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت همسر است که اثرات منفی بسیاری بر سلامت جسمانی و روانی آنان بر جای می‌گذارد (Vives-Cases, Ruiz-Cantero, Escriba-Agüir, Miralles, 2010). موسسه پیشگیری از خشونت خانوادگی (Family violence prevention fund, 2008)، خشونت همسر یا شریک صمیمی را به صورت آسیب جسمی، جنسی یا روانشناختی تعریف نمود که توسط شریک صمیمی فعلی یا قبلی و یا همسر صورت می‌گیرد. این تعریف، رفتارهای سرکوب‌گرانه یا فریبکارانه‌ای مانند سواستفاده روانشناختی، کلامی، مالی، جسمی، یا جنسی را شامل می‌شود که توسط همسر به منظور کسب یا حفظ کنترل در روابط انجام می‌گیرد. همسر یا شریک صمیمی برای کنترل طرف مقابل و ابراز قدرت خود از روش‌هایی همچون جدا کردن همسر یا شریک‌شان از دوستان یا خانواده، گرفتن پول از او، خوار کردن او جلوی دوستان، و تهدید یا تجاوز جنسی و جسمی واقعی استفاده می‌کند. خشونت در روابط صمیمانه و زناشویی یک مشکل سلامت عمومی تلقی می‌شود که تحقیق بر اهمیت پیشگیری از اثرات منفی آن بر سلامت افراد و جامعه تاکید نمود (Vung Dang, Ostergren, Krantz, 2009). قرار گرفتن در معرض خشونت یک بحران ملی است که تقریباً از هر ۳ کودک ۲ تا را تحت تاثیر قرار می‌دهد (US Department of Justice, 2012). مشاهده و قربانی خشونت شدن توسط کودکان یک مشکل جدی اجتماعی با رهنمودهای تربیتی گسترده است که شامل افت تحصیلی (McCloskey, 2011) و ارتکاب یا قربانی خشونت شدن در روابط صمیمانه و زناشویی در دوران بزرگسالی (Holt & Gillespie, 2008) است. ارنسافت و همکاران، (Ehrensaft et al, 2003) و وانگ و همکاران (Kwong et al, 2003) دریافتند تجربه خشونت در دوران کودکی، احتمال خشونت در روابط صمیمانه بزرگسالی را افزایش می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت که رفتار خشن ممکن است از یک نسل به نسل دیگر منتقل شود (Burazeri, Qirjako, Roshi, Brand, 2010). واپتینگ و همکاران (Whiting, et al, 2009) انتقال بین‌نسلی خشونت را در ۵۹۰ نفر از کسانی که در دوران کودکی در خانواده اصلی خود مورد بدرفتاری قرار گرفته بودند و یا قربانی خشونت شده بودند را بررسی کردند. آنها نشان دادند کسانی که در کودکی مورد خشونت قرار گرفته بودند در روابط صمیمانه بعدی نیز متوسل به خشونت می‌شدند. شواهد محکمی وجود دارد که بسیاری از کودکانی که شاهد خشونت در خانواده‌اشان بوده‌اند، مشکلات رفتاری و روانشناختی را تجربه می‌کنند (DeBoard-Lucas & Grych, 2011) این مشکلات ادامه می‌یابند و به پیامدهای منفی در روابط میان‌فردی در دوران

بزرگسالی منجر می‌شوند. زیرا، کودکان خشونت دیده، ممکن است استفاده از پرخاشگری را به-عنوان ابزاری برای حل تعارض در روابط بیاموزند (Huth-Bocks & Hughes, 2008). باسبی، هولمن، و والکر (Busby, Holman & Walker, 2008)، اخیراً شیوه‌ای را که از طریق آن خشونت در خانواده اصلی به روابط بزرگسالی منتقل می‌شود را بررسی نمودند. آنها دریافتند کسانی که خشونت در خانواده اصلی را تجربه می‌کنند، خواه مرتکبان، قربانیان یا شاهدان به احتمال زیاد در روابط رومانتیک بعدی خود قربانی یا مرتکب خشونت می‌شوند. توفام، لارسون، و هولمن (Topham, Holman & Holman, 2005) دریافتند که ارتباط میان مادر و دختر و کیفیت اصول تربیتی والدین در دوران کودکی، پیش‌بینی کننده ادراک زن از خشونت در ازدواجش بود. پژوهش آنها نشان داد که سبک دلبستگی فرد تأثیرات نیرومندی بر تجربه خصومت در روابط آینده دارد. طبق نظریه دلبستگی، برخی از انواع روابط اجتماعی در دوران بزرگسالی به شدت تحت تأثیر دلبستگی‌های دوران کودکی میان فرد و مراقب اولیه‌اش قرار می‌گیرد (Hooper, Tomek & Newman, 2011). دلبستگی بر گرایش طبیعی انسان‌ها برای شکل دادن و حفظ پیوندهای صمیمانه با چهره‌های دلبستگی متمرکز است. هنگامی که نیازهای کودک توسط یک شخص مهم دیگر (مراقب‌شان) برآورده می‌شود، پیوندی که میان کودک و مراقبش شکل می‌گیرد، تحت عنوان پیوند و رابطه‌ای ایمن توصیف می‌شود و هنگامی که نیازها برآورده نشوند، واکنش‌های قابل پیش-بینی مانند وابستگی، مخالفت، خشم، افسردگی، ناامیدی بوقوع می‌پیوندند. سرانجام، اگر این پیوند با تهدید مداوم مواجه شود، از هم پاشیده می‌شود (Palmer & Lee, 2008). فقدان دلبستگی ایمن با مراقب اولیه بر ازدواج تأثیرات منفی بسیاری دارد و به فروپاشی رابطه زوج‌ها کمک می‌کند (Ditsky, 2008).

الگوهای دلبستگی پیش‌بینی می‌کنند که چگونه بزرگسالان نسبت به استرس و رویدادهای استرس‌زا واکنش نشان می‌دهند (Besser & Priel). برای مثال، استووال - مک‌کالو و همکاران (Stovall-McClough et al, 2008) نشان دادند که میان سبک‌های دلبستگی نایمن و قربانی خشونت خانوادگی شدن رابطه وجود دارد. ادبیات پژوهشی و نظری نشان داد که همه انواع رفتارهای پرخاشگرانه و اختلالات روانی همچون اختلالات اضطرابی، شخصیت و افسردگی به‌طور معناداری با سبک دلبستگی نایمن همبسته هستند (Moretti & Obsuth, 2011; Kobak Zajac & Smith, 2009). داتون و وایت (White, 2012 & Dutton) نیز در پژوهشی تحت عنوان دلبستگی نایمن و خشونت در روابط صمیمانه به این نتیجه رسیدند که دلبستگی نایمن احتمال پرخاشگری را در نوجوانان و روابط صمیمانه دوران بزرگسالی را افزایش می‌دهد. توماس-تولینتینو (Tomas-Tolentino, 2010) در تحقیق خود با عنوان رابطه میان سبک‌های دلبستگی، شرم، تجزیه، و

ویژگی‌های سواستفاده در زنان قربانی سواستفاده در دوران کودکی به این نتیجه رسید که تجربه سواستفاده در دوران کودکی با احتمال بیش‌تر سبک دلبستگی ناایمن همراه است. برخی از محققان نیز متغیرهای میانجی را بررسی نموده‌اند تا دقیقاً ارتباط میان خشونت در خانواده اصلی و خشونت در خانواده کنونی را توضیح دهند (Alexander, 2003; Story, Karney, Lawrence & Bradbury, 2004). متغیر میانجی انتقال خشونت در این پژوهش سبک دلبستگی است. چندین مطالعه، دلبستگی را به‌عنوان واسطه میان قربانی سواستفاده شدن در دوران کودکی و رشد نشانگان روانشناختی را مورد مطالعه قرار دادند (Roche et al, 1999; Twaite & Rodriguez, 2004). اما در این تحقیق، محقق به دنبال بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در انتقال بین‌نسلی خشونت است.

فرضیه‌های پژوهش:

- ۱- میان انواع خشونت در خانواده اصلی با انواع خشونت در خانواده فعلی رابطه معنادار وجود دارد.
- ۲- میان سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با انواع خشونت در خانواده فعلی رابطه معنادار وجود دارد.
- ۳- سبک دلبستگی ایمن در رابطه بین انواع خشونت در خانواده اصلی و انواع خشونت در خانواده فعلی نقش واسطه‌ای دارد.
- ۴- سبک دلبستگی اجتنابی در رابطه بین انواع خشونت در خانواده اصلی و انواع خشونت در خانواده فعلی نقش واسطه‌ای دارد.
- ۵- سبک دلبستگی مضطرب در رابطه بین انواع خشونت در خانواده اصلی و انواع خشونت در خانواده فعلی نقش واسطه‌ای دارد.

روش پژوهش:

این پژوهش همبستگی از نوع تحلیل مسیر است. در پژوهش‌هایی که هدف آزمون مدل خاصی از روابط بین متغیرها است از روش تحلیل معادلات ساختاری یا مدل‌های علی استفاده می‌شود. در این مدل‌ها، داده‌ها به صورت ماتریس‌های کواریانس یا همبستگی درآمده و یک مجموعه معادلات رگرسیون بین متغیرهای مورد مطالعه تدوین می‌گردد (Sarmad, Bazargan & Hejazi, 2010). جامعه پژوهش شامل کلیه زنان مراجعه‌کننده به مجتمع‌های قضایی خانواده، پزشکی قانونی، و شوراهای حل اختلاف شهر شیراز بود که توسط همسرانشان مورد خشونت قرار گرفته بودند. از جامعه یاد شده تعداد تعداد ۲۸۳ زن خشونت دیده به‌صورت در دسترس انتخاب گردید. به این-صورت که پژوهشگر و همکارانش پس از دریافت مجوزهای لازم برای انجام پژوهش با مراجعه به مجتمع‌های قضایی خانواده، پزشکی قانونی، و شوراهای حل اختلاف شهر شیراز، پس از شناسایی

زنانی که به دلیل اختلافات خانوادگی و زناشویی به مراکز فوق‌الذکر مراجعه کرده و مورد خشونت همسرانشان قرار گرفته بودند، بعد از توضیح درباره هدف پژوهش و جلب همکاری آن‌ها پرسشنامه‌ها را در اختیار آن‌ها جهت پاسخگویی قرار دادند و بلافاصله پس از تکمیل پرسشنامه‌ها آن‌ها را جمع‌آوری نمودند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش، بر اساس سؤالات و فرضیه‌های پژوهشی، به کمک نرم افزار SPSS20 و LISREL از آزمون همبستگی پیرسون، تحلیلی رگرسیون و مدل‌یابی معادلات ساختاری بهره گرفته شد. برای جمع‌آوری اطلاعات از سه ابزار به شرح زیر استفاده شد.

الف) پرسشنامه سنجش خشونت علیه زنان

این پرسشنامه توسط حاج یحیی (Haj Yahia, 2002)، برای سنجش خشونت علیه زنان تدوین گردید که دارای ۳۲ ماده و ۴ عامل است. عامل نخست (ماده‌های ۱ تا ۱۶) برای سنجش خشونت روانی، عامل دوم (ماده‌های ۱۷ تا ۲۷) برای سنجش خشونت فیزیکی، عامل سوم (ماده‌های ۲۸ تا ۳۰) برای سنجش خشونت جنسی و عامل چهارم (ماده‌های ۳۱ تا ۳۳) برای سنجش خشونت اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ضریب پایایی با استفاده از روش آلفای کرانباخ برای ۴ عامل پرسشنامه به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۹۳ و ۰/۹۲ به دست آمد که حاکی از قابلیت اعتماد بالای این آزمون است. در پژوهش خاقانی فرد (khaghani Fard, 2011)، روایی محتوایی این پرسشنامه توسط چند تن از اساتید متخصص در زمینه خشونت خانوادگی مورد تایید قرار گرفت و ضریب پایایی کل آن با استفاده از روش آلفای کرانباخ و در یک نمونه ۳۰ نفری ۰/۹۵ گزارش گردید.

ب) پرسشنامه خشونت در خانواده اصلی

برای بررسی وجود خشونت در خانواده اصلی و انتقال بین‌نسلی خشونت از والدین به فرزندان علاوه بر فرم اصلی پرسشنامه سنجش خشونت علیه زنان، فرم دیگری از آن تدوین شد. در فرم دوم از شرکت‌کنندگان درخواست گردید تا بر اساس شرایط خانواده اصلی خود و میزان خشونتی که در خانواده اصلی خود شاهد آن بوده‌اند به سؤالات پاسخ دهند. همچنین، در این فرم سؤالات مربوط به خشونت جنسی به دلیل اینکه بیش‌تر آزمودنی‌ها از وجود خشونت جنسی در والدین خود اظهار بی‌اطلاعی نمودند حذف گردید فرم جدید متشکل از ۲۸ پرسش است و پاسخ‌های آن در یک مقیاس ۳ درجه‌ای لیکرت از ۰ (هرگز)، ۱ (یک‌بار)، و ۲ (دو بار یا بیش‌تر) درجه‌بندی می‌شود. نمره بالا به معنای خشونت بیش‌تر است. پس از تهیه و تدوین فرم دوم پرسشنامه با عنوان خشونت در خانواده اصلی، به‌منظور تعیین روایی سازه آزمون مورد نظر از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده گردید. بر اساس نتایج به‌دست آمده از تحلیل عاملی اکتشافی با استفاده از روش تحلیل مولفه‌های اصلی و با چرخش واریماکس، ۳ عامل با ارزش ویژه بزرگتر از ۱ استخراج شد که

مجموعاً ۵۳/۲۴ درصد واریانس کل مقیاس را تبیین می‌کنند. عامل‌های تایید شده به ترتیب درصد واریانس ارزش ویژه که میزان روایی همگرا را می‌سنجد به شرح زیر است: مقیاس خشونت فیزیکی (۰/۸۹)، خشونت روانی (۰/۸۳)، خشونت اقتصادی (۰/۷۸).

هم‌چنین، پایایی این ابزار با استفاده از روش آلفای کرانباخ به شرح زیر به دست آمد: ضریب پایایی کل مقیاس (۰/۹۴)، خشونت فیزیکی (۰/۸۲)، خشونت روانی (۰/۸۱)، خشونت اقتصادی (۰/۷۹). پایایی کل این ابزار با استفاده از روش دونیمه‌سازی نیز ۰/۹۰ به دست آمد که حاکی از پایایی بالای ابزار و قابلیت اعتماد آن است.

ج) پرسشنامه تجارب شخص در روابط صمیمانه - تجدیدنظر شده :

این مقیاس بوسیله والر، فرالی، و برنان (Waler, Ferali & Bernan, 2000 Sited in Peyvastehgar, 2006)، تدوین گردید. این مقیاس ۳۶ سوال دارد و سبک دلبستگی فرد را در حال حاضر تعیین می‌کند. والر، فرالی، و برنان در پرسشنامه خود همان جملات شیور را به کار بردند و اظهار نمودند که الگوهای دلبستگی بزرگسالان دو بعد دارد. یک بعد اضطرابی و یک بعد اجتنابی. کسانی که در زیر مقیاس اضطراب نمره بالا می‌گیرند نیاز شدید به پذیرش و تایید دیگران داشته و تمایل به نگرانی در این موارد را دارند که آیا همسرشان پاسخ دهنده و در دسترس خواهد بود. کسانی که در این مقیاس نمره پایین می‌گیرند، دلبستگی ایمن دارند و به پاسخ دهنده بودن همسرشان اعتماد دارند. کسانی که در زیر مقیاس اجتنابی نمره بالا می‌گیرند، از ایجاد روابط صمیمانه با دیگران ناراحت هستند. چنین افرادی احساس می‌کنند اگر احساسات و عواطف شان را ابراز نمایند، صدمه خواهند دید. بزرگسالان ایمن از هر دو زیر مقیاس نمره پایین می‌گیرند. والر، فرالی، و برنان (Waler, Ferali & Bernan, 2005 Sited in Peyvastehgar, 2006)، نشان دادند که زیر مقیاس‌های اضطراب و اجتناب در فاصله زمانی ۶ ماه و حتی ۸ ماه پایدار می‌مانند. آن‌ها میزان آلفای کرانباخ را برای هر زیرمقیاس این پرسشنامه در سه نمونه از دانشجویان به صورت زیر گزارش نمودند.

جدول (۱) میزان آلفای کرانباخ زیرمقیاس‌های پرسشنامه تجارب شخصی در روابط صمیمانه

تعداد	ایمن	اجتنابی	اضطرابی
۱۸۳	۰/۸۵	۰/۸۲	۰/۸۹
۱۴۰	۰/۸۴	۰/۸۲	۰/۸۹
۱۱۰	۰/۸۶	۰/۸۴	۰/۸۷

با توجه به اینکه مقادیر آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است، میزان پایایی این پرسشنامه بالا است.

پیوسته‌گر (peyvastehgar,2006)، به منظور محاسبه روایی آزمون تجارب شخصی در روابط صمیمانه از روش تحلیل عوامل استفاده کرد. تحلیل عاملی سئوالات آزمون نشان داد که سئوالات به‌گونه‌ای معنی دار با عوامل مورد بررسی آزمون (سبک دلبستگی ایمن، اضطرابی، و اجتنابی) همبستگی دارند. نتایج تحلیل نشان داد که سئوالات ۱، ۹، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۵ در عامل یک (سبک دلبستگی ایمن) و سئوالات ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶ در عامل دوم (دلبستگی اضطرابی) و سئوالات ۴، ۵، ۱۱، ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۳۳، ۳۴ در عامل سوم (دلبستگی اجتنابی) دارای بار عاملی بیش‌تری بودند.

یافته‌های تحقیق:

جدول (۲) ماتریس همبستگی میان متغیرهای موردپژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱-خشونت جسمی در خانواده اصلی	—							
۲-خشونت روانی در خانواده اصلی	** ۰/۶۴	—						
۳-خشونت اقتصادی در خانواده اصلی	** ۰/۵۳	** ۰/۳۸	—					
۴-دلبستگی اجتنابی	** ۰/۴۹	** ۰/۴۴	** ۰/۵۱	—				
۵-دلبستگی اضطرابی	** ۰/۵۰	** ۰/۶۱	** ۰/۴۸	** ۰/۷۳	—			
۶-خشونت جسمی در خانواده فعلی	** ۰/۵۴	** ۰/۶۵	** ۰/۴۳	** ۰/۵۶	** ۰/۴۲	—		
۷-خشونت روانی در خانواده فعلی	** ۰/۶۵	** ۰/۶۶	** ۰/۳۷	** ۰/۴۹	** ۰/۳۸	** ۰/۶۱	—	
۸-خشونت اقتصادی در خانواده فعلی	** ۰/۴۳	** ۰/۳۷	** ۰/۵۸	** ۰/۲۹	** ۰/۳۷	** ۰/۸۲	** ۰/۷۹	—

** معناداری در سطح $P < 0.01$

ماتریس همبستگی میان متغیرهای پژوهش نشان‌دهنده آن است که انواع خشونت در خانواده اصلی، انواع خشونت در خانواده فعلی، و سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. در کل، نتایج گویای آن است که بین تمامی متغیرهای مورد مطالعه با یکدیگر در سطح ۰/۰۱ رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

جدول (۳) مقایسه شاخص‌های برازش الگوی پیشنهادی و تجربی

Chi-square (خی دو)	P-Value	RMSEA	GFI	AGFI	CFI	NFI	الگو
70/۱۲	۰/۰۰۰	۰/۱۱	۰/75	۰/68	۰/84	۰/۶۱	الگوی پیشنهادی
81/۰۶	۰/۰۰۰	۰/04	۰/92	۰/۸۶	۰/93	۰/90	الگوی تجربی

با توجه به یافته‌های جدول (۳)، الگوی پیشنهادی پژوهش با وجود اینکه در برخی شاخص‌های برازندگی مانند NFI، CFI، AGFI، GFI دارای برازش نسبتاً خوبی است، اما شاخص‌های دیگر بیانگر آنند که الگوی پیشنهادی نیاز به اصلاح و بهبود دارد. پس از حذف مسیرهای غیرمعنی‌دار (خشونت در خانواده اصلی سبک دلبستگی ایمن خشونت در خانواده فعلی) برازش الگو با داده‌ها مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت. شاخص‌های برازش الگوی تجربی بیانگر آنند که داده‌های به‌دست آمده با الگوی مفهومی (پیشنهادی) مطابقت می‌کنند. به عبارت دیگر، داده‌ها و الگوی تجربی با یکدیگر همخوانی دارند و داده‌ها از الگوی تجربی پشتیبانی می‌کنند. همان‌گونه که در جدول بالا ملاحظه می‌شود، دو شاخص $GFI=0/92$ و $AGFI=0/86$ به یک نزدیک هستند، هر قدر این دو شاخص به یک نزدیکتر باشند نشان‌دهنده برازش کامل الگوی تجربی هستند. همچنین، شاخص RMSEA نیز نشانگر مطلوبیت برازش مدل است.

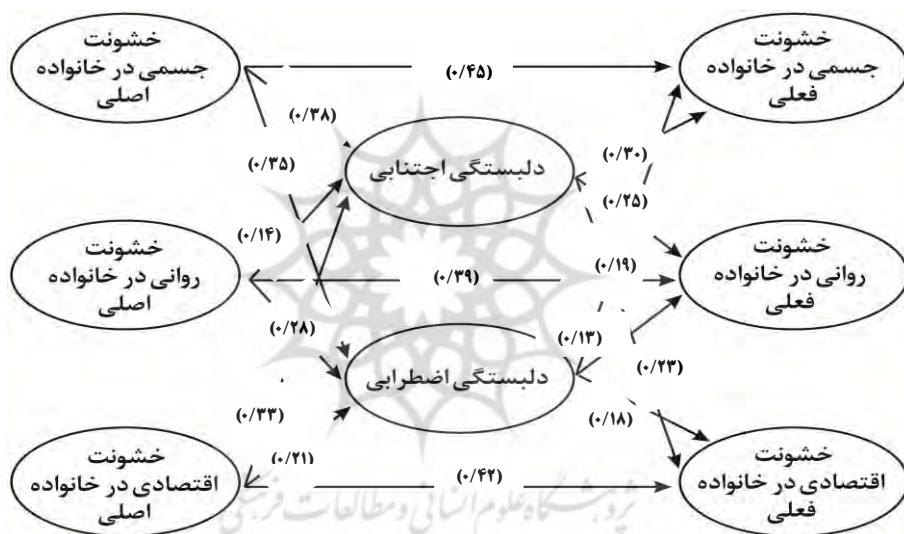
جدول (۴) نتایج مدل‌سازی معادله ساختاری برای مسیرهای مستقیم الگوی ساختاری نهایی

پژوهش

مسیرهای الگوی نهایی	B	SE	سطح معناداری
خشونت جسمی در خانواده اصلی	۰/۳۸	۰/۱۲	۰/۰۰۱
خشونت جسمی در خانواده اصلی	۰/۳۵	۰/۰۳	۰/۰۰۱
خشونت روانی در خانواده اصلی	۰/۱۴	۰/۱۱	۰/۰۰۱
خشونت روانی در خانواده اصلی	۰/۲۸	۰/۰۲	۰/۰۰۱
خشونت اقتصادی در خانواده اصلی	۰/۳۳	۰/۰۵	۰/۰۰۱
خشونت اقتصادی در خانواده اصلی	۰/۲۱	۰/۱۰	۰/۰۰۱
دلبستگی اجتنابی	۰/۳۰	۰/۰۳	۰/۰۰۱
دلبستگی اضطرابی	۰/۱۹	۰/۲۲	۰/۰۰۱
دلبستگی اجتنابی	۰/۲۵	۰/۲۱	۰/۰۰۱
دلبستگی اضطرابی	۰/۱۳	۰/۰۳	۰/۰۰۱
دلبستگی اجتنابی	۰/۲۳	۰/۱۱	۰/۰۰۱
دلبستگی اضطرابی	۰/۱۸	۰/۱۰	۰/۰۰۱

۰/۰۰۱	۰/۴۵	۰/۱۵	خشونت جسمی در خانواده اصلی	خشونت جسمی در خانواده اصلی
				فعلی
۰/۰۰۱	۰/۳۹	۰/۰۸	خشونت روانی در خانواده اصلی	خشونت روانی در خانواده اصلی
۰/۰۰۱	۰/۴۲	۰/۲۰	خشونت اقتصادی در خانواده اصلی	خشونت اقتصادی در خانواده اصلی
				فعلی

همان گونه که در جدول (۴) ملاحظه می‌شود، کلیه ضرایب غیراستاندارد مسیره‌های مستقیم از نظر آماری در سطح ۰/۰۱ معنادار هستند.



نمودار (۱) الگوی نهایی پژوهش

همان گونه که در نمودار (۱) ملاحظه می‌شود، ضرایب مسیر نشان می‌دهد که تمامی مسیره‌های مستقیم و غیرمستقیم معنی‌دار هستند. به این معنا که انواع خشونت در خانواده اصلی هم دارای اثر مستقیم بر انواع خشونت در خانواده فعلی و هم دارای اثر غیرمستقیم بر آن با میانجی‌گری سبک‌های دل‌بستگی اجتنابی و اضطرابی است.

جدول (۵) نتایج بوت استراپ برای بررسی اثرات غیرمستقیم انواع خشونت در خانواده اصلی بر انواع خشونت در خانواده فعلی از طریق سبک‌های دلبستگی

مسیرهای غیرمستقیم	داده‌ها	بوت	سوگیری	خطای	حد پایین	حد بالا
خشونت جسمی در خانواده اصلی به خشونت جسمی در خانواده فعلی از طریق دلبستگی اجتنابی	۰/۰۷۶۶	۰/۰۷۴۶	۰/۰۰۸	۰/۲۰۹	۰/۲۲۴	۰/۷۸۵
خشونت جسمی در خانواده اصلی به خشونت جسمی در خانواده فعلی از طریق دلبستگی اضطرابی	۰/۰۵۴۳	۰/۰۵۳۳	۰/۰۰۶	۰/۰۲۲	۰/۱۱۶	۰/۰۲۹
خشونت روانی در خانواده اصلی به خشونت روانی در خانواده فعلی از طریق دلبستگی اجتنابی	۰/۰۴۰۲	۰/۰۳۹۴	۰/۰۰۲	۰/۰۲۳	۰/۱۴۳	۰/۰۵۲
خشونت روانی در خانواده اصلی به خشونت روانی در خانواده فعلی از طریق دلبستگی اضطرابی	۰/۰۸۶۴	۰/۰۸۵۲	۰/۰۰۹	۰/۰۲۴	۰/۱۵۴	۰/۰۳۱
خشونت اقتصادی در خانواده اصلی به خشونت اقتصادی در خانواده فعلی از طریق دلبستگی اجتنابی	۰/۰۹۵۱	۰/۰۹۴۳	۰/۰۰۸	۰/۰۳۷	۰/۱۳۷	۰/۱۷۱
خشونت اقتصادی در خانواده اصلی به خشونت اقتصادی در خانواده فعلی از طریق دلبستگی اضطرابی	۰/۰۶۳۳	۰/۰۶۲۸	۰/۰۰۴	۰/۰۱۷۸	۰/۰۵۳	۰/۰۱۱

جدول (۵) نشانگر نتایج حاصل از بوت استراپ برای بررسی مسیرهای غیرمستقیم است. همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، مندرجات جدول حاکی از معناداری تمامی اثرهای واسطه‌ای است. به این معنا که خشونت جسمی، روانی، و اقتصادی در خانواده اصلی اثر مثبت غیرمستقیم بر خشونت جسمی، روانی، و اقتصادی در خانواده فعلی از طریق سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هم‌چنین، یافته‌های این پژوهش نشان داد که خشونت از خانواده اصلی به خانواده فعلی منتقل می‌شود. به این معنا که مشاهده خشونت بین والدین در خانواده اصلی با افزایش خطر قربانی خشونت واقع شدن در ازدواج و تو سط همسر همراه است. نتیجه‌ای که بیش‌تر تحقیقات موجود در زمینه خشونت توسط همسر یا شریک صمیمی آنرا تایید نمودند (Fergusson, Boden,)

گیانا، و آلبو (Rada, Prejbeanu, Geana, Albu, 2008) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که نسبت زنانی که قربانی خشونت شده و هم‌چنین، زنانی که در دوران کودکی شاهد خشونت میان والدین خود بوده‌اند دو برابر بیش‌تر از کسانی است که شاهد چنین خشونتی نبودند. هاوکلی (Hawkey, 2014) نشان داد که سطوح بالاتر خشونت در روابط زناشویی والدین با خشونت بیش‌تر در روابط رومانیتیک دختران و خشونت کمتر در روابط رومانیتیک پسران در یک سال بعد مرتبط بود. گرای (Gray, 2003) نشان داد که تجربه خشونت والدین در طول دوران کودکی پیش‌بینی‌کننده مشکلاتی در روابط رومانیتیک و زناشویی افراد در دوران بزرگسالی بود. در تبیین این یافته می‌توان گفت که بیش‌تر ادبیات مربوط به انتقال بین‌نسلی در زمینه خشونت همسران بر دیدگاه یادگیری اجتماعی مبتنی است که اظهار می‌دارد اگر کودکان شاهد خشونت در خانواده اصلی شان باشند، به احتمال زیاد، خشونت در روابط صمیمانه آینده را تجربه خواهند نمود (Bergen, Edleson & Renzetti, 2005; Hines & Malley-Morrison, 2005).

مشاهده خشونت و قربانی آن شدن در دوران کودکی ممکن است به چند دلیل بر کیفیت روابط افراد در دوران بزرگسالی تاثیر بگذارد: اولاً بر رشد مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی آنها اثرات منفی بر جای گذاشته و مشکلاتی را در روابط افراد با همسرشان بوجود می‌آورد. دوماً، به توانایی شخص برای تشکیل دلبستگی سالم با سایر افراد مهم لطمه زده و باعث کاهش کیفیت رابطه می‌شود. سوماً، ممکن است تاثیر منفی بر انتخاب همسر داشته باشد. مثلاً، انتخاب همسری که خود در دوران کودکی شاهد خشونت یا قربانی آن بوده و مورد مناسبی برای ازدواج نیست. در نهایت، خشونت و سواستفاده در دوران کودکی می‌تواند اعتماد و صمیمیت میان همسران را کاهش دهد. این عوامل دست به دست یکدیگر داده و باعث تجربه مجدد خشونت در خانواده فعلی که از طریق ازدواج شکل گرفته است می‌شود.

هم‌چنین، نتایج (جدول ۵) نشان داد که سبک دلبستگی واسطه انتقال خشونت از خانواده اصلی به خانواده فعلی است. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پناگی و همکاران (۱۳۹۱) استووال - مک‌کالو (Stovall-McClough, 2008)، داتون و وایت (Dutton & White, 2012)، مرتی و ایموت (Moretti & Obsuth, 2011)، کوباک و همکاران (Kobak et al, 2009)، توماس-تولینتینو (Tomas-Tolentino, 2010) هماهنگ است. همه این محققان به این نتیجه رسیدند که میان سبک دلبستگی نایمن و خشونت رابطه معنادار وجود دارد. یک مطالعه هم ارتباط مثبت میان دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با قربانی شدن در بزرگسالی و نشانگان اختلال استرس پس از سانحه را نشان داد (Elwood & Williams, 2007). ارتباط میان کودک و مراقبش منجر به تشکیل الگوهای درونی و

الگویی از خود می‌شود. یعنی مجموعه‌ای از باورها درباره اینکه چقدر ارزشمند است و آیا ارزش دریافت عشق و محبت را دارد یا خیر. به عبارت دیگر، تجربه خشونت در دوران کودکی منجر به شکل‌گیری یک دیدگاه منفی نسبت به خود می‌شود و توانایی فرد برای پذیرش و مبادله عشق و محبت را به شیوه‌ای سالم مختل می‌نماید. زیرا، این افراد یاد گرفته‌اند که آنها ارزش عشق را ندارند. آنها ممکن است از والدین خود برنجند و این عقیده را آگاهانه یا ناآگاهانه پرورش دهند که افراد قابل پیش‌بینی، قابل اعتماد یا ارزشمند نیستند (Alexandrov, Cowan & Cowan, 2005). هنگامی که بزرگسالانی که در دوران کودکی شاهد خشونت یا قربانی آن شده‌اند، وارد روابط صمیمانه می‌شوند، ممکن است، به خاطر این باور که افراد قابل پیش‌بینی، قابل اعتماد یا ارزشمند نیستند و ترس از تجربه مجدد آسیبی که قبلاً تجربه کرده‌اند، شکل‌گیری دلبستگی سالم در آنها مختل شود. رابطه میان سبک دلبستگی ایجاد شده در خانواده اصلی و انتقال این دلبستگی به ازدواج، یکی از متغیرهای واسطه‌ای میان تعاملات منفی در خانواده اصلی و تعاملات شبیه به آنها در خانواده فعلی است. سبک دلبستگی کودک الگویی برای تعاملات وی در آینده فراهم می‌آورد که احتمالاً در روابط عاشقانه بزرگسالی دنبال می‌شوند (Bowlby, 1973). این الگوهای درونی یا بازنمایی‌های ذهنی در سال‌های اولیه زندگی ایجاد می‌شوند و اغلب بر شکل‌گیری روابط صمیمانه در دوران بزرگسالی تاثیر می‌گذارند. همان‌گونه که بالبی اظهار داشت بیش‌تر افراد به سمت کسانی جذب می‌شوند که قادرند تا الگوهای از پیش موجود آنها را تقویت نمایند. این امر برای افرادی که دلبسته‌ناایمن هستند خطرناک است. آن‌ها مستعد یافتن شریکی هستند که رفتارهایی را تکرار می‌کنند که در خودشان احساس ناامنی ایجاد می‌کند و به شیوه‌ای رفتار می‌کنند که احساس ناامنی را در روابط آن‌ها جاودانه می‌سازد.

پژوهش کنونی، محدودیت‌هایی داشت که به آنها اشاره می‌شود. برای مثال، نمونه انتخاب شده فقط نماینده زنان خشونت‌دیده‌ای بود که به دادگاه‌ها و مراکز قانونی شهر شیراز مراجعه کرده بودند، که تعمیم یافته‌ها را با مشکل مواجه می‌سازد. هم‌چنین، در این پژوهش تنها یک متغیر واسطه‌ای مورد بررسی قرار گرفت با توجه به یافته‌های تحقیق و محدودیت‌های آن به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود تا که برای درک بهتر مکانیزم‌های انتقال بین‌نسلی و تاثیر جنسیت بر آن‌ها این مطالعه روی مردانی که مرتکب خشونت می‌شوند یا توسط همسر خود مورد خشونت روانی قرار می‌گیرند انجام شود. عوامل خطر ساز خشونت در خانواده اصلی و کنونی افراد مورد بررسی قرار گیرد. تاثیرات خشونت توسط افراد دیگری به غیر از همسر بر زنان، و سلامت روان و جسم آنان مطالعه شود. در نهایت، به مسئولانی که با موارد خشونت سروکار دارند توصیه می‌شود تا با تدوین رهنمودهای آموزشی

مناسب برای خانواده‌ها در زمینه شیوه‌های صحیح برقراری ارتباط با یکدیگر و با فرزندان خود، و کنترل خشم از انتقال بین‌نسلی خشونت جلوگیری نمایند.

Reference

Alexandrov, E. O., Cowan, P. A., & Cowan, C. P. (2005). Couple attachment and the quality of marital relationships: Method and concept in the validation of the new couple attachment interview and coding system. *Attachment and Human Development, 7*, 123-152.

Alexander, P. C.(2003). Attachment theory and family systems theory as frameworks for understanding the intergenerational transmission of family violence. In P. Erdman & T. Caffery (Eds.), *Attachment and family systems: Conceptual, empirical, and therapeutic relatedness* (pp.241-257). New York: Brunner-Routledge.

Bergen, R. K., Edleson, J. L., & Renzetti, C. M. (2005). *Violence against women: Classic papers*. Boston: Pearson.

Besser, A., Priel, B.(2005). The apple does not fall far from the tree: attachment styles and personality vulnerabilities to depression in three generations of women. *Personality and Social Psychology Bulletin, 31*(8):1052° 1073.

Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Vol. 2. Separation: Anxiety and anger*. New York: Basic Books.

Busby, Holman., Walker, E. (2008). Pathways to relationship aggression between adult partners. *Family Relations, 57*:72-83.

Burazeri, G., Qirjako, G., Roshi, E., Brand, H. (2010). Determinants of witnessed parental physical violence among university students in transitional Albania. *Journal of Public Health (Oxf)*, 33(1):22° 30.

DeBoard-Lucas, R. L. & Grych, J.H. (2011). The impact of intimate partner violence on adolescents. In S. Graham-Bermann & A. Levendosky (Eds.). *How intimate partner violence affects children* (pp. 225 -246). Washington, DC: American Psychological Association.

Ditsky, M.G. (2008). *Attachment and satisfaction in midlife marriages* (Doctoral dissertation).Retrieved from ProQuest Dissertations and Theses Database.

Dutton, D.G., White, K.R. (2012). Attachment insecurity and intimate partner violence. *Aggression and violent behavior, 17*(5): 475-481.

Ehrensaft, M. K., Cohen, P., & Brown, J. (2003). Intergenerational transmission of partner violence: a 20-year prospective study. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 71(4): 741° 753.

Elwood, L.S., Williams, N.L. (2007). PTSD-related cognitions and romantic attachment as moderators of psychological symptoms in victims of interpersonal trauma. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 26(10):1189° 1209.

Fergusson, D.M., Boden, J.M., & Horwood, L.J. (2006). Examining the intergenerational transmission of violence in New Zealand birth cohort. *Child Abuse and Neglect*, 30:89-108.

Gray, C. (2003). Psychological maltreatment and adult attachment in women s romantic relationships: The role of having experienced emotional abuse in childhood. Dissertation Abstracts International: Section B: The Sciences and Engineering.

Hawkey, J.F.(2014). Romantic Relational Aggression in Parents and Adolescent Child Outcomes. Brigham Young University.

Haj Yahia M M. ,(2002). *Belifes of jordanian women about wife*. Classic papers. Boston: Pearson.

Hines, D., & Malley-Morrison, K. (2005). Family violence in the United States: Defining, understanding, and combating abuse. Thousand Oaks: Sage Publications.

Holt, J.L., Gillespie, W. (2008). Intergenerational transmission of violence, threatened egoism, and reciprocity: a test of multiple psychosocial factors affecting intimate partner violence. *Am J Crim Just*, 33:252° 266.

Hooper, L., Tomek, S., & Newman, C. (2011). Using attachment theory in medical settings: Implications for primary care physicians. *Journal of Mental Health*, 21(1):23-37.

Huth-Bocks, A. C., & Hughes, H. M. (2008). Parenting stress, parenting behavior, and children's adjustment in families experiencing intimate partner violence. *Journal of Family Violence*, 23:243 251.

Khaghani Fard, M.(2011). Investigation the role of violence against women, gender socialization, and social capital in prediction of mental health of groups of women of Tehran city. *Journal of social and psychological studies*, 2 (9): 55-80. .[Persian]

Kwong, M.J., Bartholomew, K., Henderson, A.J.Z., & Trinke, S. J. (2003). The intergenerational transmission of relationship violence. *Journal of Family Psychology*, 17:288° 301.

Kobak, R., Zajac, K., & Smith, C. (2009). Adolescent attachment and trajectories of hostile-impulsive behavior: implications for the development of personality disorders. *Development and Psychopathology*, 21:839-851.

McCloskey, L.A. (2011). The impact of intimate partner violence on adolescents. In S. Graham-Bermann & A. Levandosky (Eds.). *How Intimate Partner Violence Affects Children* (pp. 225 -246). Washington, DC: American Psychological Association.

Moretti, M., & Obsuth, I. (2011). Attachment and aggression: From paradox to principles of interventions to reduce risk of violence in teens. In M. Kerr, H. Stattin, R.C.M.E. Engels, G.

Palmer, G., & Lee, A. (2008). Clinical update: Adult attachment. *Family Therapy Magazine*, 7: 36-42.

Panaghi, L., Pirozi, D., Maleki, G.h., Shirin Bayan, M., & Bagheri, F.(2012). A study on relationship between attachment styles and spouse abuse. *Journal of family research*, 8(1): 19-31. [Persian]

peyvastehgar, M. (2006). The prediction children attachment disorders via parents attachment styles. Doctoral Theses, Alzahra university.[Persian]

Rada, C., Prejbeanu, I., Geana, G., & Albu, A. (2008). Violence against women in Romania classifications and patterns, EUPHA [abstract]. *Eur J Public Health*, 18(1):180.

Renner, L.M., & Slack, K.S. (2006). Intimate partner violence and child maltreatment: Understanding intra- and intergenerational connections. *Child Abuse and Neglect*, 30: 599-617.

Roche, D.N., Runtz, M.G., & Hunter, M.A. (1999). Adult attachment: A mediator between child sexual abuse and later psychological adjustment. *Journal of Interpersonal Violence*. 14:187° 207.

Sarmad, Z., Baazargaan, A., & Hejaazi, E.(2010). Research methods in behavioral sciences. Agah Publisher. [Persian]

Story, L.B., Karney, B.R., Lawrence, E., & Bradbury, T.N. (2004). Interpersonal mediators in the intergenerational transmission of marital dysfunction. *Journal of Family Psychology*, 18(3), 519-529.

Stovall-McClough, K., Cloitre, M., McClough, J. (2008). Adult attachment and posttraumatic stress disorder in women with histories of childhood abuse. In: Steele, H.; Steele, M., editors. *Clinical applications of the adult attachment interview*. NY: Guilford; p. 320-340.

Twaite, J.A, Rodriguez-Srednicki, O.(2004). Childhood sexual and physical abuse and adult vulnerability to PTSD: The mediating effects of attachment and dissociation. *Journal of Child Sexual Abuse*. 13:17° 39.

Tomas-Tolentino, G.H. (2010). *The Relationship Among Adult Attachment Styles, Shame, Dissociation, and Abuse Characteristics in Women Survivors of Interfamilial Child Sexual Abuse Perpetrated by a Parental-Figure*. Loyola University Chicago. [dissertation]

Topham, Holman & Holman, T.B. (2005). Family-of-origin predictors of hostile conflict in early marriage. *Contemporary Family Therapy: An International Journal*, 27(1):101-121.

U.S. Department of Justice. (2012). *Defending childhood protect thrive and national task force on children witnessing violence: Report of the attorney general stask force on children exposed to violence*. Retrieved from <http://www.justice.gov/defendingchildhood/cev-rpt-full.pdf>.

Whiting JB, Simmons LA, Havens JR, Smith DB, Oka M. (2009). Intergenerational Transmission of Violence: the Influence of Self-Appraisals, Mental Disorders and Substance Abuse. *Journal of family violence*, 24:639-648.

Vives-Cases C, Ruiz-Cantero MT, Escriba-Agüir V, Miralles JJ. (2010). The effect of intimate partner violence and other forms of violence against women on health. *Journal of Public Health*, 33(1):15° 21.

Vung Dang, N., Ostergren, P.O., & Krantz, G. (2009). Intimate partner violence against women, health effects and health care seeking in rural Vietnam. *Eur J Public Health*, 19(2):178° 182.